گفت‌وگو با استاد یدالله کابلی خوانساری، به بهانه روز ملی خوشنویسی

هنر را نباید به کالای دکوری تبدیل کرد

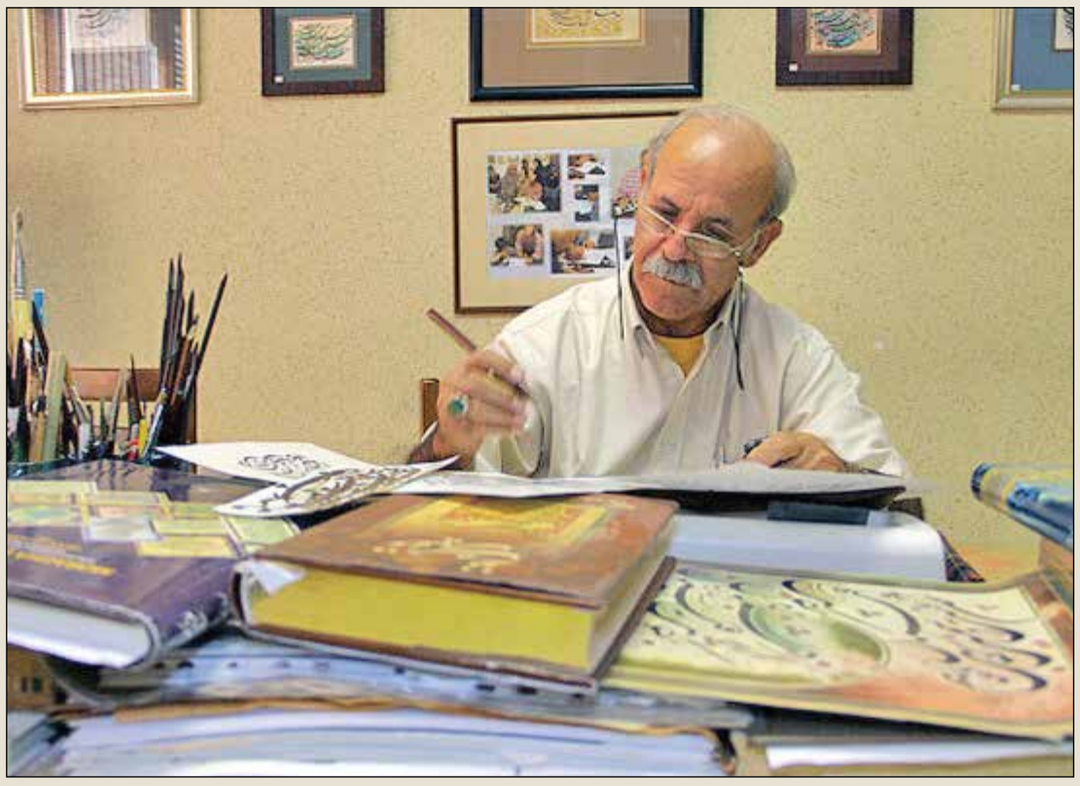

گفت‌وگو

سعیده احسانی‌راد
گروه فرهنگی

یدالله کابلی خوانساری از اساتید برجسته و پیشکسوت خوشنویسی ایران است که جایگاه ویژه‌ای در ترویج و اشاعه خط شکسته نستعلیق داشته است.

در دورانی که هنر خوشنویسی به سمت «نقاشی خط» یا آثار دکوراتیو فاقدِ ساختار گرایش یافت، کابلی با نگاهی قانونمند بر لزوم تسلط بر هندسه حروف و قواعد کلاسیک تأکید ورزید تا شکوه این خط از دست نرود.

او معتقد است خط، ثمره «رنج و ریاضت» است؛ این نگاه باعث شد نسل‌های جدید درک کنند که نوآوری در خط شکسته نباید بر پایه نادیده گرفتن اصول، بلکه باید بر پایه تسلط کامل بر آنها باشد.

با وجود نگاه‌های انتقادی به بازار سرمایه، کابلی خوانساری با حضور در دیدگاه‌های خود، نقش پل میان میراث کهن و فضای معاصر (مانند حراج‌های هنری) را ایفا می‌کنند تا اطمینان حاصل شود که هنر خوشنویسی در مسیر درستی از تکامل قرار گرفته است.

او با نقد جریان‌های شتاب‌زده در هنر معاصر، بر لزوم بازگشت به اصول بنیادین و هندسه حروف تأکید کرده و هنر را امری فراتر از سود و زیان اقتصادی و روابط تجاری صرف می‌داند.

با کابلی همزمان با برپایی نمایشگاه «شکسته‌نویسان معاصر» و به بهانه روز ملی خوشنویسی در گالری «گویا» به گفت‌وگو نشستیم که در ادامه می‌خوانید.

خوشنویسی به عنوان هنری که ریشه در سنت مکتوب دارد، در بازار حراج تهران به یک کالای سرمایه‌ای تبدیل شده است. این گذار از «هنر معنوی» به «کالای لوکس هنری»، چه تأثیری بر ماهیت این هنر داشته است؟ آیا این شیوه ارائه، به زعم شما به رشد فرمی خط کمک کرده یا آن را به سمت تزئین‌گرایی (دکوراتیو شدن) سوق داده است؟

در میان هنرهای اصیل ایرانی که از سده‌های گذشته از ملت هوشمند و خوش‌قریحه و گهرخیز ایران و ایرانی در موزه‌ها معرفی می‌شود، خوشنویسی به عنوان یک هنر ملی و ریشه‌ای از جایگاه و اعتبار بسیار بالایی برخوردار است و به جرأت می‌توان گفت در هر گوشه از کشورهای متمدن که یاد و نامی از پیشینه فرهنگی ایران و ایرانی در موزه‌ها دیده می‌شود، خوشنویسی به عنوان یک هنر ملی یاد می‌شود که نقش گسترده تاریخی را در ثبت، ضبط و انتقال مفاهیم ادبی و عرفانی و اجتماعی داشته است. مهم‌تر از همه اینکه سرقله‌های بنام این هنر بنا به درک، ذوق، قریحه و همین طور دانش ساختاری به صورت زمان و مکان کاربردهای لازم در ترویج بنیادهای بصری آن، در تاریخ هزار ساله خود تحول و تطور عظیمی در زیبایی‌شناختی هندسه حروف و کلمات ارائه داده‌اند.

این ساختار در گویش‌های سنتی و اصیل همچنان جایگاه خود را در چشم‌اندازهای کلاسیک خوشنویسی حفظ کرده است و اگر در بخش‌های کاربردی که در نیمه قرن گذشته دوران آغازین آن را شاهد هستیم اندکی تأمل کنیم، می‌بینیم اکثر قریب به اتفاق هنرمندانی که رغبت یا سمت‌وسویی به گرایش‌های عدول از شیوه‌های کلاسیک داشته یا بعدها مدرن‌گرا شدند مثل پیشگامانی چون استاد رضا مافی واستاد احصایی که در شمار استادان تراز اول مکاتب متعالی خوشنویسی بوده یا فرامرز پیل آرام که تقریباً سابقه تعلیم جدی در خط نداشته همگی تلاش داشتند تا سیر کمال‌جویی در قلم سنتی را حرمت نهند و هم اینک نیز در هندسه بنیادین آثارشان رنگ و بوی اصالت کاملاً مشهود است، دیگرانی هم در عصر ایشان به چشم نمی‌آیند. تا زمانی که این رسالت و وظیفه تاریخی وجود دارد، نمی‌توان نگران تجاری شدن بود.

آیا معیارهای «خریداری» در حراج‌های هنری، با «عیار هنری» آثار همخوانی دارد؟ به عبارت دیگر، آیا بازار به دنبالِ «تکنیک خالص» است یا «نام و امضای هنرمند»؟

به نظر من، به عنوان اولین مدرس این قلم در دوران معاصر- به خاطر دارم که قلم خط شکسته در اواخر عهد قاجاریه، پس از سید گلستانه (۱۳۱۸ هـ ـ ج)، به‌کلی در عرصه ارتباطات اجتماعی به بوته فراموشی سپرده شده بود. من در حد مقدور و با وجود تنگدستی، بی‌بضاعتی‌ها و عدم دسترسی به کوچک‌ترین نمونه مطلوب از خط شکسته برای تعلیم یا حتی یافتن یک استاد و مدرس، کار بسیار ناممکنی را پیش رو داشتم، چراکه حتی استادان نامدارِ قلمِ نستعلیق هم، همگی خط شکسته را بسیار سطحی و بدون قاعده می‌نوشتند. لذا هیچ چاره‌ای برای فراگیری، جز توسل به ذوق شخصی یا رجوع گاه‌وبیگاه به بهره‌وری از چند نمونه درجه سه، چاپی یا کپی‌های رنگ و رو رفته نداشتم. در سال‌های آغازین، این قلم اصیل و زیبا را با رعایت ملاحظات لازم و اصول نسبی در هندسه کلمات و شاکله حروف، مجدداً احیا کردم. همچنین شیوه‌ای را با فضاهای سنتی در صفحه‌پردازی و ترکیب‌بندی‌های متنوع به عنوان «خط شکسته معاصر» ترویج و اشاعه دادم.

من چه در فضاهای سنتی و چه در فرم‌های کاربردی، با برگزاری بیش از ۳۳ نمایشگاه انفرادی در گالری‌های معتبر داخلی و ۳۵ نمایشگاه انفرادی در گالری‌های معتبر و دپارتمان‌های شرق‌شناسی در اکثر کشورهای اروپایی و آسیایی (و نیز با اقامت در کانادا و بسیاری از شهرها وایالت‌های ایالات متحده) تجربیات بسیاری از مارکت‌های بین‌المللی را کسب کرده‌ام. با تجربه این حجم از دیدار با مجموعه‌داران و کلکسیونرها، به این باور رسیده‌ام که در تمامی ابعاد هنر، دو شرط مهمِ «شهرت و کسوت» و «خلاقیت و نوآوری در خلق هویت هنری متمایز»، نقش بسیار مهمی در کارسازی و برندینگ هنری ایفا می‌کنند و نیز سبک، اندیشه و اشراف هنرمند بر محتوای مانا و مضامین ماندگار عصر خویش می‌تواند در جذب اشتیاق مخاطب نقش‌آفرین باشد.

تجربه عینی و عملی من در این چند دهه که همواره در مسیر تحولات خلاقانه بوده، مورد احترام قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که گالری‌داران، آثار را با قیمت‌های معمول ومطرح و به‌روزِ بین‌المللی برای این هنر ملی ایرانی ارائه می‌کردند. من از این رویداد بزرگ که حراج تهران برای اولین‌بار فضای گسترده، شایسته، درخشان و موفقی را برای ترغیب جامعه ایرانی و جهانی فراهم آورد، خرسندم؛ به‌ویژه اینکه اخیراً در کنار آثار مدرن، توجه و رغبتی نیز به ارائه آثار هنرمندان بزرگ هنرهای سنتی، اصیل، معاصر و کلاسیک از استادان نامدار و سرقله‌های درخشان تاریخ خوشنویسی شده است.

چرا بین آثار استادان شهیر که مروج هنرهای ملی و خوشنویسی این سرزمین بوده‌اند و هنرمندان مدرن فاصله ارزشی معناداری وجود دارد؟

مسئولان حراج‌های هنری، غالباً از مدیران مدبر و کارآزموده هنرهای تجسمی هستند و با آشنایی با جامعه هنری موفق شده‌اند در حراج تهران فضای معتبری از معرفی هنر ایرانی را فراهم آورند. در منشور چشم‌اندازهای بلند و باور خود نیز بر این اصل تأکید کرده‌اند که: «هنرمندان حاضر در حراج، حاصل کوشش و تربیت نسل‌های اساتید برجسته وفخیمی هستند که بنیانگذار و مروج هنرهای ملی و اصیل‌اند و باید برای حرمت نهادن به چنین پیشکسوتانی حمایت بیشتری قائل شد.»

شما شکسته‌نویسی را از انزوا درآوردید و به آن فرمی تازه بخشیدید که حتی در فضای گالری‌های هنرهای تجسمی امروز هم جایگاه واعتبار خود را دارد. اگر بخواهید به نسل جوانی که چشم به رکوردهای میلیاردی حراج تهران دوخته‌اند توصیه‌ای کنید، مرز میان «خوشنویسی بازاری» و «خوشنویسی ماندگار» را چگونه ترسیم می‌کنید؟

همواره به خاطر دارم که در عین محرومیت و بی‌بهره بودن از کوچک‌ترین امکانات آموزشی و الگوهای دلخواه، کنکاش و جست‌وجوگری در من جاری و ساری بود و در حین سال‌های طولانی تلاش، پیوسته در فکر پویایی و توسعه و تعلیم و ترویج خط شکسته‌ای بودم که در نگاه من همیشه قابلیت‌های گسترده‌ای از تحولات به‌روز را در بر داشت. لذا کوشیدم تا با تربیت شاگردان مستعد در چهار گوشه کشور به توسعه شناخت استعدادیابی پرداخته و با تألیف ۱۷ جلد کتاب‌های آموزشی، هنری و نمایشگاهی هنرمندانی خلاق و مبدع تربیت کنم که امروز توانسته‌اند با شایستگی در شمار چهره‌های نامدار و استادان تراز اول عنوان «خوشنویسان خط شکسته معاصر ایران» را رقم بزنند.

آنچه در طول این چند دهه بر آن پایبند بوده‌ام، جستار لحظه‌به‌لحظه قوه ابتکار و نوآوری بوده تا به موازات تکمیل تجربه‌آموزی در آثار گذشتگان، خود صاحب سبک و سیاق و شیوه‌ای شوم تا شاید نقشی از خلاقیت فردی و هنری خود را به مشاهده بنشینم، چراکه آنچه در تعلیم و تکرار از آثار پیشینیان حاصل می‌شود، نمودی از خلاقیت و تعین هنری استادان گذشته به شمار می‌رود و ما هیچ نقشی در ساختار یک اثر تکراری و نظیرنویسی نداریم.

بطور مثال میکل‌آنژ، نابغه پیکرتراشی جهان، به دو نوع پیکرتراشی اعتقاد راسخ و تاریخی داشت: نوع حقیقی و نوع شبه هنر. حقیقی آن، نوعی بود که با تراشیدن یک تخته سنگ از دل آن، یک اثر خلاقه و شهودی پدیدار می‌گشت و نوع دیگر که با روی هم مالیدن ماده‌ها و انباشتن آنها منتهی به اثری می‌گردید شبه هنر نام می‌گرفت و در هر تلاش هنری، تکرار و تکرار، عبث و بیهوده است. اگر بزرگانی چون میر عماد حسنی یا حضرت درویش عبدالمجید یا میرزا غلامرضا با آن بارقه خلاقیت که طول تاریخ هنر را درنوردیدند امروز در میان ما و در این عصر می‌زیستند همچنان شبیه گذشته خود می‌نوشتند؟! لذا هنر خوشنویسی که با تاریخ هزارساله، پشتوانه عینی و عملی درخشانی را پیش روی جوانان دارد، مسئولیت خطیری را روبه‌روی آنها گذاشته است که به سنت‌ها پایبند باشند و با حفظ ساختار هندسی آن فضا و ترکیب‌ها، آزادانه حرکت کنند و متصل به مظهر زیبایی و خالق زیبایی، کاری تازه خلق کنند.

من همواره بر این باورم که سنت و نوگرایی هرگز در تقابل با هم نیستند، بلکه در امتداد هم‌اند. سنت مثل ریشه است که مدام از منبعی معتبر تغذیه می‌پذیرد و رشد می‌کند و نوآوری شاخه و شکوفه‌های آن است

شما میراث‌دار بزرگانی چون «درویش عبدالمجید» هستید. در آثار شما، هم اصالتِ خط درویش دیده می‌شود و هم جسارت دنیای مدرن. بگویید در این مسیر طولانی، کدام بخش از این سنت را «حفظ» کردید و کدام بخش را برای رسیدن به سبک شخصی خودتان «قربانی» کردید؟

هر زمانی که صحبت از میراث‌داری بزرگانی چون دردانه بی‌بدیل تاریخ خط شکسته، درویش عبدالمجید طالقانی به میان می‌آید، انبوهی از خاطرات دوران نوجوانی را به یادم می‌آورد که به موازات ضرورت‌های تحصیلات معمول، بسیاری از اوقات شبانه‌روزی‌ام در تعقیب فراگیری رمز و راز خط شکسته به سر می‌آمد. به یاد می‌آورم که از مصیبت بی‌معلمی و دور بودن از تعلیم حتی یک کلمه، محروم بودم و خاطرات سخت و دشوار، درماندگی‌ها و حسرت‌های بی‌شمار را در خاطر دارم. داشتن یک سرمشق یا یک قطعه برایم یک آرزوی بزرگ بود و تنها عکس‌های رنگ‌ورو رفته قاجاری و گاه‌وبیگاه کپی‌های بی‌رمقی از الگوها و نمونه‌های متفرقه، آتش اشتیاقم را فرو می‌نشاند.

بعد از چند سالی که مسئولیت تعلیم و آموزش اولین کلاس آموزش خط شکسته انجمن خوشنویسان را در سال‌های ۱۳۵۰ عهده‌دار شدم، با کنکاش بسیار با شیوه آموزش مکتب درویش آشنا شدم و آثاری را در قلم خفی و جلی مشق عملی و نظری کردم؛ ولی به‌طور روشن به یاد دارم که در تمام ۵۰ سال گذشته، همیشه فرم‌ها و ترکیبات تکراری برایم ملال‌آور می‌نمود و بیشتر کوشیدم تا با مطالعه و مشق عملی و نظری توأم، فضاهای بسیار تازه‌ای را در صفحه‌پردازی و ترکیب‌بندی ارائه دهم که کلاً متعلق به سلیقه و سبک و سیاق شخصی‌ام بود... گرچه دوران جوانی‌ام در نیم قرن پیش سال‌های ۱۳۵۰ تا ۵۵با همه بی‌بضاعتی ورنج بی‌معلمی و عدم هرگونه امکان آموزش با سری پرشور و اشتیاقی بی‌حد، رسالت بزرگ تعلیم عابدانه وعاشقانه قوه ابتکار ونوآوری را با سعی کوشش بسیار و نیز حفظ همه موازین و اصول و سنت به سمت تحولی تازه ورویکردی متفاوت پیش می بردم، این معلم دلسوخته و خدمتگزار مخلص با کم لطفی بعضی از دوستان مخالف خوان وشیوه‌گرا مورد بی‌مهری قرار می‌گرفتم و این هتک تا به امروز نیز به شیوه‌های گوناگون ادامه دارد. ولی من به عهدی که در خدمت بسته‌ام همچنان پایبند مانده‌ام و به قولی مثل یک درخت کهنسال که سر شاخه‌های آن در آسمان شناور است، ممکن است شاخه‌های نازک آن در گزند باد وباران وآفتاب آسیب ببینند وبر زمین بریزند؛ ولی تازمانی که ریشه آن درخت آبیاری می‌شود. حیات آن باقی خواهد ماند.

در استمرار این نگرش در دهه‌های گذشته با مطالعه بسیار وارتباطات گسترده در هنرهای تجسمی، فضاهای مطلوب ومتنوعی را در قطعه‌پردازی تجربه کردم و ترکیب‌های تازه و گسترده‌ای را همراه با زمینه‌سازی و تزئینات جانبی فراهم آوردم که در ۳۵ نمایشگاه برون‌مرزی، سلیقه‌های بی‌شماری را در چهارگوشه جهان با خود به همراه داشت. از سوی دیگر، هم‌نفسی سالیان دراز با شادروانان استاد رضا مافی و استاد فرامرز پیل، نگاه سلیقه مرا در فصولی مجزا به گرایش‌های کاربردی و رنگ‌های تزیینی و رنگ‌نویسی، همراه با فضاهای متنوع و طراحی‌های نیمه‌مدرن سوق دادند.

در همین سال گذشته، سی و ششمین نمایشگاه برون‌مرزی‌ام از آثار کلاسیک و نقاشی خط‌هایی را که تماماً با رنگ‌نوشته خوشنویسی، با زمینه‌های ورق ژلا طراحی شده بود، در شهر سن‌دیگو کالیفرنیا با حضور شخصیت‌های عالیقدر ایرانی وعلمی فرهنگی خارجی از اکثر کشورها برگزار شد. همین‌طور نمایشگاه دیگری که همراه با ورک‌شاپ (کارگاه) در موزه ایران در مجموعه موزه‌های جهان در بل‌بوآ پارک سن‌دیگو آمریکا افتتاح گردید.

به یاد دارم که در آغاز نوجوانی در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۵۵، شیفته به آثار رضا مافی و پیل آرام بودم؛ اگرچه به‌شدت شیفته آثار آنها بودم، ولی ماهیت اشتیاقم از تعقیب شیوه کلاسیک تغییری نیافت. ولی در شمار تنها استادانی بودم که در فضای به‌شدت سنتی انجمن خوشنویسان، همواره به عنوان یک مدافع تمام‌عیار نقاشی خط و گرایش‌های نوین از آنها دفاع می‌کردم و جایگاه و اندیشه شاداب‌پسند آنها را در جلوه‌های نوین هنر خوشنویسی ایرانی حرمت نهاده و می‌ستودم.

ولی به‌طور قطع باید بگویم که فعالیت کلی من در همان شکل سنتی و کلاسیک است که با دلبستگی و پشتوانه تألیف و نشر ۱۷ جلد کتاب آموزشی و هنری ادامه یافته؛ از جمله مجموعه نمایشگاهی: منحنی عشق، سماع قلم، کلک شیدایی، باغ نظر، دولت قرآن، محراب خیال، رباعیات بابا طاهر، کتابت دیوان حافظ، مجموعه آیینه ادراک، کتاب جامع استادی شکسته پیوسته، دوبیتی‌های خیام و کتاب گلچین، نمایشگاه‌هایم با نام «سماع در سماع» که در سال ۱۳۹۴، و کتابت گلشن راز که در سال ۱۴۰۳ منتشر شد.

آینده هنر خوشنویسی با دغدغه استادان پیشکسوت این عصر ونیز با تکیه بر معرفت میراث داری، مکاتب معتبر و شیوه‌های غنی و کلاسیک هنر ملی خوشنویسی ایرانی بر دوام خواهد ماند

حراج تهران در ادوار گذشته نشان داد که اقبال عمومی به سمت هنر کلاسیک و سنتی بازگشته است. آیا این اتفاق مقطعی است یا می‌توان آن را «تثبیت جایگاه خوشنویسی» در مارکت هنر ایران دانست؟ نقش این مجموعه‌ها در تداوم آموزش و تربیت نسل بعدی خوشنویسان چیست یا اساساً نباید از این بازار انتظارِ نقشِ آموزشی داشت؟

برش

بی‌گمان مدیران شایسته و فرهنگی این حراج، در مسیر تلاش مستمر خود برای ترغیب بازار هنر ایران بوده‌اند و با وجود شرایط بسیار دشوار و معضلات اقتصادی، همچنان توفیقات چشمگیری هم در گردآوری آثار و هم در جذب مجموعه‌داران داشته‌اند؛ اتفاقی که در شرایط عادی و طبیعی کشور، با جذب سرمایه‌داران و مجموعه‌داران خارجی، توسعه و گسترش بیشتری خواهد یافت.

نسل جوان و استادان پویا، دقیقاً همان روزگاری را می‌گذرانند که این هنرمندان صاحب‌عیار که امروز در رأس «برند حراج» قرار دارند در گذشته‌های دور پیموده و نیز سپری می‌کردند؛ یعنی همان روزگاری که تجربه‌آموزی را پشت سر می‌گذاشتند و همگی، با انگیزه‌ای پیشرو، در پی رسیدن به آرمان‌های هدفمند و خلق هویت شخصی و فردیت هنری بودند.

برش

امروزه شاهد ظهورِ جریان‌هایی مثل «نقاشی خط» و «کالیگرافی» هستیم که گاهی با شتاب‌زدگی همراه است. از نگاه شما، مرزِ باریک میان «هنرِ مبتنی بر دانشِ کلاسیک» و «هنرِ تزئینی شتاب‌زده» در چیست؟ آیا خوشنویسی معاصر ایران در خطرِ از دست دادن ریشه‌های تکنیکی خود به نفع جذابیت‌های بصری آنی قرار دارد؟

به گمان من، مرز میان هنر اصیل و ریشه‌ای و شیوه‌های سنتی، بازتاب هویت دیرینه و تاریخی ایران زمین محسوب می‌شود و با گرایش‌های نوین و کاربردهای جانبی خوشنویسی مثل نقاشی‌خط یا کالیگرافی که در بسیاری از مواقع به دور از شیوه‌های قانونمند و اصیل، به صورت بی‌قاعده و سلیقه‌ای ارائه می‌شود، مرزی کاملاً روشن دارد که واضح است. چرا که در هر پدیده هنری نوآوری تا زمانی که مقبول طبع جامعه و تاریخ قرار نگیرد، هیچ جایگاهی نمی‌یابد وهیچ ارزش و اعتباری پیدا نمی‌کند و تا دوره‌ای که از شالوده دانش بصری و شناخت عمیق بن‌مایه‌های سنتی به دور باشند، ارزشی نخواهند داشت.

اقلام گوناگون هنر خوشنویسی در طول قرون متمادی، با ذوق و قریحه تابناک استادان این هنر، سیر تحول و تطور زیبایی‌شناختی و سیر تکاملی یافته‌اند و ساختار حروف و کلمات آنها در کرسی، ریتم، تعادل و تناسب و چیدمان، دارای اصول زیبایی‌شناسی می‌باشد که همواره با قانونمندی و اصولی مدون و دیرینه استوار شده است. در گرایش‌های نوین، تنها هنرمندانی می‌توانند از این راز سر به مهر آگاه شوند که این سیر و سلوک و رنج و ریاضت را در فراگیری قواعد بنیادی به کمال رسانده باشند.

بسیارند هنردوستانی که فضای دشوار خوشنویسی را برنمی‌تابند و بعد، حیران و سرگردان فریب رنگ را می‌خورند و آزادانه با ادا و اطواری شتاب‌زده و به دور از شئونات هنری و نیز بدون هیچ ضابطه و هویت، با شلختگی، پا به حروف و منحنی‌های غلط وبازیهای شتاب‌زده در کاغذ یا بوم تلنبار کرده و در فضای مجازی منتشر می‌کنند و یا به فروش می‌رسانند. به ظاهر، با زرق‌وبرق‌هایی که همراه می‌شود ممکن است عده‌ای علاقه‌مند بی‌بضاعتی را هم همراه داشته باشند، ولی حقیقتاً فاقد ارزش و اعتبار و هویت هنری می‌باشند.

من همواره بر این باورم که سنت و نوگرایی هرگز در تقابل با هم نیستند، بلکه در امتداد هم‌اند. سنت مثل ریشه است که مدام از منبعی معتبر تغذیه می‌پذیرد و رشد می‌کند و نوآوری شاخه و شکوفه‌های آن است؛ هر چه ریشه ژرف‌تر داشته باشد، امکان آفرینش آثار ارزشمند در آن مجال قبولی بیشتری خواهد یافت. به همین دلیل، آینده هنر خوشنویسی با دغدغه استادان پیشکسوت این عصر ونیز به عرصه رسیدن استادان دانشگاهی این هنرکه در دو دهه گذشته نسل پویایی را تربیت نمودند ونیز با تکیه بر معرفت میراث داری، مکاتب معتبر و شیوه‌های غنی و کلاسیک هنر ملی خوشنویسی ایرانی بر دوام خواهد ماند.